بسم الله الرحمن الرحیم

تخالف الحجج

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و هفتاد و ششم\_ 23 اسفند 1400

[ادامۀ بررسی عوامل پیدایش تعارض]

چنان که از سیرۀ اصحاب به خوبی روشن است و این سیره هم از متخذ از اخبار اهل بیت عصمت علیهم السلام است، در مواردی از تعارض بین روایات یک روایت یا یک دسته از روایات حمل بر تقیه شده است.

[تقریر ما از عامل ششم]

آن‌چه از مرحوم صدر رضوان الله تعالی علیه در این مورد یعنی تقیه به عنوان ششمین عامل بروز تعارض مشاهدۀ تنافی بین روایات است، آن‌چه از فرمایش ایشان استفاده می‌شود، طبق بیان بنده، مطالبی است که خواهد آمد:

[جایگاه ویژۀ اهل بیت در نزد قاطبۀ مسلمانان]

1. ائمۀ هدی علیهم السلام از آن‌جا که هم منتسب به خاندان رسالت بودند، و از سوی دیگر از آن‌جا که خود در اوج قلۀ ایمان و علم و اخلاق بودند، قاطبۀ مسلمین جایگاه ویژه ایی برای آنان قائل بودند. بگذریم از افراد ناصبی متعصب جاهل، قاطبۀ مسلمین برای ائمۀ هدی علیهم السلام جمیعا، مخصوصا برای صادقین علیهم السلام که اکثر روایات فقهی ما از این دو امام است، جایگاه بسیار رفیعی را قائل هستند؛ بله آن‌ها به امامت با آن تفسیری که امامیه می‌گوید برای ائمۀ جایگاهی قائل نیستند ولی از جهت انتساب به رسول، از جهت علم وافر، ایمان بسیار قوی، و اخلاق زیبای ائمه محبّت به آن‌ها داشتند. این در قاطبۀ مسلمین مشاهده می‌شد.

[لزوم حفظ این جایگاه برای هدایت خلق]

1. ائمه علیهم السلام برای هدایت خلق، بیان معارف، نیاز داشتند که این‌جایگاه محفوظ بماند، نباید، این مکانت علمی، این جایگاه دینی، که فرهنگ‌های مختلف، مذاهب گوناگون در امت اسلام، برای ائمۀ هدی علیهم السلام قائل بودند، از بین برود. زمینۀ بسیار خوبی است، این جایگاه رفیع جهت تبیین حقائق.

[استناد گفتار اهل بیت به پیامبر جهت حفظ این جایگاه]

1. این‌که ائمۀ هدی علیهم السلام، کثیراًما مطالب خودشان را، استناد به پیامبر اکرم می‌دادند، این یکی از راه‌کار‌های حفظ آن جایگاه عظمی است که بین مردم دارند، لذا در مواردی، اکتفا به ذکر حکم شرعی، برای شیعه خود نمی‌کردند، شیعه نیازی ندارد، که امام صادق روایتی را از پیغمبر نقل کند، اگر چه نقل هم بکند، روی چشم اوست، ولی همین گفتۀ امام صادق او را بس است. این تأکید فراوانی که ائمۀ برای نقل احادیث پیامبر داشته‌اند، برای این بود که سخن خودشان را، به عنوان سخن پیامبر مطرح کنند تا حجت تمام بشود.

[بسیاری از موارد تقیه مربوط به مسائل شخصی و فقهی نه سیاسی و حکومتی]

1. یک مروری به مواردی که علماء حمل به تقیه کرده‌اند انجام بدهید، مواجه می‌شوید با این نکته بسیاری از این موارد حمل بر تقیه از شئون خلافت و حکومت نبوده، مربوط به مسائل شخصی و فقهی و خصوصی است، یعنی یک مسألۀ حاد سیاسی نیست، که امام لزوما باید تقیه کند، چرا این موارد، در لسان فقهاء حمل بر تقیه شده است؟

[توجه اهل بیت به ظروف تقیه حتی در میان اصحاب]

1. مشاهده می‌کنید ائمه علیهم السلام خود در بین اصحاب‌شان هم که سخن می‌گفتند، ظروف تقیه و رأی عام بین اهل تسنن را از نظر دور نمی‌داشتند.

ابوبصیر می‌گوید از امام صادق سؤال کردم، قنوت در چه نماز‌هایی است؟ فرمود: در نماز‌های جهریه. عرض کردم: پدرتان (امام باقر) فرمود در همۀ نماز‌ها. **فَقَالَ : رَحِمَ اللهُ أبي إنّ أصحَابَ أبي أتَوهُ فَسَألُوهُ فَأخبَرَهُم بالحَقّ ثُمّ أتَوني شُكّاكاً فَأفتَيتُهُم بالتّقِيّة**[[1]](#footnote-1)

جنبۀ‌های مختلفی در این روایت قابل ملاحظه است، شما از این نگاه به روایت توجه کنید که نه خودشان به تنهایی می‌خواستند عَلَم مخالفت با رأی عامه عند العامه را برندارند، بلکه به‌ گونه‌ایی این را به اصحاب خود هم انتقال می‌دادند که ما مواردی هست با افرادی روبرو می‌شویم که توان بیان مذهب حق را حتی در مورد قنوت که هیچ مسألۀ سیاسی هم نیست، نداریم فَأفتَيتُهُم بالتّقِيّة.

یا ابا عمرو کنانی خدمت امام می‌رسد امام می‌گوید اگر من یک حدیثی به تو بگویم که با تقیه همراه باشد، بعد از من بیایی سؤال کنی، خلاف آن را به تو بگویم، کدام را اخذ می‌کنی؟ گفت دومی را اخذ می ‌کنم، امام فرمود درست است. **أبَى اللهُ إلاّ أن يُعبَدَ سِرّاً. أمّا وَاللهِ لئن فَعَلتُم ذَلِكَ إنّهُ لَخَيرٌ ليَ وَلَكُم وَأبَى اللهُ عَزّ وجَلّ لَنَا وَلَكُم في دِينِهِ إلاّ التّقِيّةَ[[2]](#footnote-2)**

و حتی به بعضی از اصحابشان سفارش می‌کردند مثل زراره و امثال ذلک شما مثلا نمازهای متسحب واجب‌تان را 46 رکعت بخوانید، نه 51 رکعت، از نافلۀ عصر و مغرب کم کنید. یا در مورد حج، بعد می فرماید **فَلِذَلِكَ عِندَنَا مَعَانٍ وَتَصَارِيفُ لِذلِكَ مَا تَسَعُنَا وَتَسَعُكُم**،[[3]](#footnote-3) ما راه هایی داریم که نمی توانیم همۀ آن را برای شما بیان کنیم.

یا معاذ بن مسلم می‌گوید امام به من فرمود تو می‌روی فتوا می دهدی؟ گفتم بله، عرض کردم من می روم اگر شیعه باشد حرف واقع را برای او عرض می کنم اگر از آنها باشد، فتوای انها را برایش نقل می‌کنم، اگر ندانم که کیست، می گویم اینجا دو روایت است، **جَاءَ عَن فُلانٍ كَذا وَجَاءَ عَن فُلانٌ كَذا. أدخِلُ قَولَكُم فِيمَا بَينَ ذَلِكَ**. امام می‌فرماید: **اصنَع كَذا فَإنّي كَذا أصنَعُ**[[4]](#footnote-4)

باز به این مضمون روایاتی داریم. [[5]](#footnote-5)

[عدم انحصار تقیۀ اهل بیت به تقیۀ از حکام]

از این 5 مطلبی که بیان شد، روشن می‌شود که نباید تقیه را منحصر دانست، به تقیۀ امام از حکام. اگر چه تقیۀ از حکام، تقیۀ از فقهاء درباری، این قابل انکار نیست، اما نه این‌که شما فقط موارد تقیه را منحصر به آن‌ها کنید، چه بسا امام به مناسبت فتوای ابوحنیفه، که با دستگاه هم مخالف بود، بعد زندان و شکنجه هم بوده است، باز تقیه کند. امام با این مقدمات 5 گانه‌ایی که گفتم، مراعات جمیع مردم مسلمان را می‌کرده است، در عین آن‌که باید حق و حقیقت را تا آن‌جا که ممکن است برای شیعه روشن کند، مراعات تقیه هم می‌کرده است، تا آن جایگاه رفیع امامت ائمۀ هدی علیهم السلام در نزد مسلمین لکه دار نشود، تا آن اعتمادی مردم به این‌‌ها دارند به عنوان فقیه و آشنا به دین از بین نرود و تا بهتر بتوانند آرام‌تر بتوانند، برای شیعۀ خودشان مطالب حق را بیان کنند. اگر امام فقط می‌گفت رأی من این است حال هر کس هر چه که گفته گفته و برای همه هم همین را می‌گفت این مشکل ساز بود؛ لذا می بینیم ائمه علیهم السلام خودشان گاهی می‌گویند نظر اهل مدینه این است نظر اهل عراق این است، نظر این‌ها را هم نقل می‌کردند در حالی که صحت آن‌ها را قائل نبودند و نمی‌خواستند دیگر شوند، با مذاهب گوناگونی که رائج بوده است، در حالی که تثبیت می‌کنند برای شیعیان خودشان راه‌حل را، و لذا مؤکدا از مردم خودشان می‌خواهند که مخالفت با عامه را مقیاسی برای پذیرش روایات قرار دهند

پس خیال نکنیم تقیه فقط از حکام است برای حفظ امت اسلام، برای حفظ جایگاه رفیع اهل بیت، برای ترویج بهتر مکتب اهل بیت، لازم بوده است، این تقیه این مماشات حتی از عامۀ مردم نیز صورت بگیرد و لذا شما تعارض بین روایات می‌بینید.

این ششمین عامل تعارض.

7-ملاحظة ظروف الراوي

اجازه بدهید من ابتدا مثالی بزنم و بعد فرمایش ایشان را توضیحی بدهم:

مجتهدی نشسته، زیدی می‌آید و خصوصیاتی را بیان می‌کند و سوال خود را با توجه به این خصوصیات مطرح می‌کند، این مجتهد جواب می دهد. نفر دیگری می آید با توجه به شرائط و ظروف و خصوصیات خود سوال می‌کند، این آقا جواب می دهد یک جوابی که چه بسا با آن جواب اول هماهنگ نباشد.

یک کسی که هر دو سوال و جواب را دیده و در اختلاف این دو خصوصیات دقت نکرده است بگوید این آقا به تعارض و تناقض افتاد، دو گونه سخن گفت، در حالی که اگر دقیقا تجزیه و تحلیل بشود، ظروف راوی و سائل و شرائط فرق کرده است، عالم بوده یا جاهل، ناسی بوده است یا نه، عذری داشته یا نه، فرق می‌کند این ها با هم. بعد ما یک روایت را به صورت مطلق می‌بینیم که این خصوصیات درش نیست روایات دیگر را هم می‌بینیم که این خصوصیات راوی و سائل از امام در آن نیست جواب مطلق است، خیال می‌کنیم این جا تعارض بین روایات هست. با ملاحظۀ ظروف و خصوصیات است که جواب ها متفاوت شده است.

کسی روز عید قربان، طواف کرده خانه را، صفا و مروه را هم طواف کرده است، برگشته منا، ولی طواف نساءش را انجام نداده است، ولی اعمال مکه را بدون طواف نساء انجام داده است **فوَقَعَ عَلى أهلِهِ** امام فرمود باید یک شتری را قربانی کند، در یک جلسه‌ایی امام این طور فرمود. در جلسه‌ایی دیگر همین مسأله مطرح شد، این آقا می‌گوید به امام گفتم من آن سوالی که از شما کردم و این ها برخی می‌گویند تقیه بوده است، چیست قصه؟ امام می فرماید من از تو تقیه نکردم ولی قصه از این قرار است، آن کسی که این کار را انجام داده بود، او می دانست که باید طواف نساء را انجام بدهد و نداده است و تو نمی دانستی، **فَهَل كَانَ بَلَغَكَ ذلِكَ ، قَالَ : قُلتُ لا وَاللهِ مَا كَانَ بَلَغَني. فَقَالَ : لَيسَ عَلَيكَ شَيءٌ**[[6]](#footnote-6)

ببینید یک روات می گوید قربانی لازم است، یک روایت می گوید قربانی لازم نیست شما این ها را به صورت ظاهر متعارض می‌بینید ولی خود امام در این جا راز دو فتوا دادن را بیان می‌کند، می گوید او می‌دانست و این کار را انجام داد باید قربانی بدهد ولی تو نمی‌دانی. منتهی این خصوصیات نمی آید در این روایات.

[تعلیقه؛ شاهدی دیگر بر مسلک اضطرار]

حال باز من گریزی به مسلک اضطرار بزنم، در مواردی این خصوصیات بیان شده است، اما آنچه مشکل ساز است، این که در موارد تعارض گاهی این خصوصیات روات و ظروف راوی بیان نشده است و این ما را دچار بن‌بست‌هایی می کند که خروج از آن فقط از پله‌های اضطراری ممکن است و بس

ان شاء الله ادامۀ بحث فردا.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .

1. الکافی[ط-اسلامیه]، ج 3، ص 339. [↑](#footnote-ref-1)
2. همان، ج 2، ص 218. [↑](#footnote-ref-2)
3. وسائل الشیعه، ج 11، ص 257 و 258. [↑](#footnote-ref-3)
4. همان، ج 16، ص 234. [↑](#footnote-ref-4)
5. ر.ک: بحوث فی علم الاصول، ج 7، ص 36 تا 38. [↑](#footnote-ref-5)
6. وسائل الشیعه، ج 13، ص 124. [↑](#footnote-ref-6)